

ضرورت رویکرد جامعه‌شناختی به جنگ

.....محمد درودیان

تحولات جنگ ایران و عراق در چارچوب نظریه و رویکردهای مختلف قابل بازخوانی و تبیین است. ماهیت این تحولات و ابعاد مختلف آن و همچنین وجود متدولوژی و چارچوب‌های مختلف نظری، این امکان را فراهم می‌سازد که همواره مسائل جنگ با روایت‌های مختلف بیان شود و یا مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. پویایی حاصل از این امر تجربه جنگ ایران و عراق را به حال و آینده متصل می‌سازد.

۱- این قول مشهور دورکیم که می‌گوید: "جامعه‌شناسی، بیان تاریخ به صورتی دیگر است" در واقع بیانگر رویکرد جامعه‌شناختی برای روایت جنگ است. از این نگاه کالبد شکافی جنگ به عنوان یک پدیده اجتماعی و شناخت لایه‌های عمیق آن، به منزله تلاش برای توصیف و تبیین جدید از وقوع جنگ و شکل‌گیری مقاومت مردمی است.

نظر به اینکه جنگ پس از انقلاب واقع شد و انقلاب ایران از مبانی و زیر ساخت‌های عمیق اعتقادی - اجتماعی برخوردار بود لذا بخش اعظم پتانسیل اجتماعی حاصل از انقلاب با وقوع جنگ فعال و بازتولید شد. بر اساس این ملاحظه و با رویکرد اجتماعی می‌توان از دو منظر به تعامل جنگ با جامعه نگریست. نخست ساز و کارهای تأثیر جامعه و تحولات اجتماعی بر جنگ و دیگری تأثیر جنگ بر جامعه می‌باشد. بررسی این تعامل و به هم پیوستگی آن در دو مرحله قبل از جنگ و در جنگ، لایه‌های عمیق جنگ را در ابعاد نظامی، سیاسی و اجتماعی بیان خواهد کرد. به عبارت دیگر می‌توان با متغیرهای اجتماعی وقوع جنگ را مورد بررسی قرار داد و همچنین کارکرد جنگ بر جامعه را بازشناسی کرد. منطق وقوع جنگ، ماهیت مقاومت مردمی و ادامه جنگ و حتی نحوه پایان جنگ در چارچوب رویکرد جامعه‌شناختی به جنگ، قابل بررسی و تبیین است.

۲- جامعه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مسیر تحول و تغییر در نگرش و رفتارهای اجتماعی، اخلاقی و سیاسی قرار

گرفت. جامعه ایران با انقطاع از گذشته بر اثر انقلاب و حرکت به سمت آینده با اهداف و آرمان‌های جدید دینی-انقلابی و رویکرد مقابله‌جویانه با ظلم قدرت‌های استکباری، از مشخصه وضعیت‌گذار و دوران ماه عسل (به تعبیر کرین برینتون) برخوردار بود. حوادث، کشمکش و تهدیدات داخلی و خارجی، پتانسیل اجتماعی را به آزمون گرفت و آشکار کرد و بخشی از این انرژی را در واکنش‌های سیاسی - اجتماعی آزاد ساخت. جهت‌گیری رویکردها و روش‌های امنیتی، حاصل نگرانی و مخاطرات جدید بود، بنابراین ساختار و نهادهای جدیدی در حوزه دفاعی - امنیتی تدریجاً شکل گرفتند که بخش وسیعی از اجزای آن متأثر از تعامل با پیامدهای حاصل از انقلاب، در جامعه بود.

در این روند ادراکات و پیوندهای استراتژیک تحت تأثیر سقوط رژیم شاه و از هم‌پاشی ساختار سیاسی، تغییر کرد و فرو ریخت و نهادهای نظامی امنیتی بر اثر انقلاب دچار دگرگونی و تحول شدند. همچنین رویکردها، تفسیرها و تحلیل پدیده‌های سیاسی، امنیتی و نظامی و روش برخورد با آنها، دستخوش تغییر شدند. همراه با ظهور پدیده‌های جدید سیاسی، امنیتی و نظامی، ساختار و سازمان‌های جدید در پاسخ به نیازها و شرایط جدید شکل گرفتند. این مباحث تنها بخش محدودی از تعامل میان تحولات اجتماعی با جنگ را نشان می‌دهد.

۳- برخی از شاخص‌های برجسته تعامل جنگ و انقلاب شامل موارد زیر می‌باشد:

- حضور اقشار و گروه‌های مختلف جامعه در جنگ.
- شکل‌گیری نهادهای جدید نظامی شامل سپاه و بسیج.
- ظهور اندیشه جدید نظامی - استراتژیک و همچنین تاکتیک‌های خلاقانه و جسورانه.
- تشکیل نهادهای اجتماعی برای پشتیبانی از جنگ.
- ظهور ارزش‌ها و فرهنگ جنگ و دفاع در جامعه.

بسیاری از رخدادها و روندهای جدید سیاسی، نظامی، امنیتی و همچنین ادراک از تهدیدات و مقولات استراتژیک بر اثر تعاملات مورد اشاره شکل گرفت و تحقق یافت.

۴- رویکرد جامعه‌شناختی به جنگ پرسش‌های جدیدی را بوجود می‌آورد که به برخی از موارد آن اشاره می‌شود:

الف - تأثیر انقلاب اسلامی به عنوان يك انقلاب مردمی و دینی و وجود پتانسیل وسیع و عمیق اجتماعی چه نقشی در وقوع جنگ و مقاومت مردمی داشت؟

ب - واکنش سیاسی اجتماعی به جنگ از چه مشخصه‌هایی برخوردار بود و جنگ چه تأثیری بر جامعه و شکل‌گیری نهادها و ساختارها و تولید فرهنگ و ارزش‌ها داشت؟

ج - پدیده جنگ در ممانعت و یا تسریع فروپاشی نظم اجتماعی متعلق به نظام سیاسی قبلی و برپایی نظم جدید به چه میزان مؤثر بوده است؟

د - وفاق اجتماعی حاصل از واکنش مردمی در برابر تهاجم، اشغال و تجاوز بیگانه به کشور، در ثبات و یا تشدید بی‌ثباتی سیاسی چقدر مؤثر بوده است؟

ه - ابزار و روش‌های به کار رفته برای بسیج مردم و شیوه مدیریت جنگ روانی در بدو هجوم عراق چگونه ارزیابی می‌شوند؟
و - متغیرهای اجتماعی تغییر یافته ناشی از جنگ برای مطالعه قشریندی‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاسی گروه‌ها و احزاب، روانشناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی خانواده، اقتصاد اجتماعی، مهاجرت جمعیت‌های شهری و روستایی ... کدامند و روش تحقیق و تحلیل هر يك از آنها کدام است؟

بديهی است برای پاسخ به این پرسش‌ها باید تعامل جامعه و جنگ را در سه مقطع شامل: "قبل از جنگ" در نگاه به تهدید، جنگ، سازماندهی و آمادگی برای دفاع؛ "در زمان جنگ" برای مقاومت در برابر متجاوز و "پس از جنگ" در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، نظامی، برای نهادینه کردن ارزش‌ها و تجربه جنگ، مورد بررسی قرار داد.

۵- نظریه کلان‌زوتیس در پیوستگی جنگ و سیاست گرچه به عنوان يك نظریه کلاسیک پذیرفته شده و چارچوب تبیین وقوع جنگ و بررسی رفتارهای سیاسی و امنیتی در مرحله مذاکره و جنگ است ولی به نظر می‌رسد وقوع جنگ در ایران پس از انقلاب اسلامی به خصوص با تأکید بر تحولات اجتماعی در چارچوب نظریه به هم پیوستگی جنگ و انقلاب قابل توضیح است.

البته به سهولت نمی‌توان این موضوع را تبیین کرد زیرا جنگ، استفاده از زور برای اعمال قدرت است که با بن‌بست در سیاست و به عنوان يك روش برای تأمین اهداف و منافع سیاسی، مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی قدرت حاصل از تحول اجتماعی برای

يك انقلاب و حتی پس از انقلاب به معنای صورت‌بندی جدیدی از قدرت است که با روش‌های متفاوتی وقوع جنگ و میزان مقاومت جوامع انقلابی پس از انقلاب را در برابر جنگ تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در واقع آنچه پس از انقلاب اسلامی در ایران، شکل گرفت، ظهور قدرت جدید دفاعی بر پایه جنبش اجتماعی و آموزه‌های دینی انقلابی به رهبری امام خمینی (ره) بود. با جنگ، مردم مجدداً پس از يك انقلاب بزرگ دینی و مردمی به صحنه آمدند و "انقلاب مردمی" با شکل‌گیری سپاه و بسیج و با رهبری امام به پیدایی "جبهه دفاعی و جنگ مردمی" پیوست مبدل شد. دشمن این پدیده را پیش‌بینی نمی‌کرد و به همین دلیل شکست خورد.

۶- قدرت دفاعی جمهوری اسلامی ایران، پس از انقلاب با ماهیت، ساختار و روش‌های جدید و متأثر از تحولات اجتماعی شکل گرفته است و ریشه در تجربه حاصل از جنگ با عراق دارد که با توجه به تحولات پس از جنگ تدریجاً بهینه شده است. بنابراین در سطح "نظامی - استراتژیک" باید همواره نقش حضور مردم و سازماندهی و مشارکت آنها در جنگ و تبدیل قدرت مردم به قدرت دفاعی - امنیتی مورد توجه قرار گیرد. در سطح "سیاسی" نیز مشارکت مردم نه تنها مشروعیت نظام را افزایش داد بلکه بیانگر مشروعیت و منطق دفاع در برابر تهدید و متجاوز بود و موجد امنیت ملی به حساب می‌آمد. این ملاحظات می‌تواند "دکترین نظامی - امنیتی" و "استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی" را در برابر تهدیدات و جنگ آینده تحت تأثیر قرار دهد.

۷- بدیهی است از منظر پژوهشی، کاستی‌های موجود برای برخورداری از مبانی و چارچوب‌های نظری، متدولوژی تحقیق و تعریف و مفهوم‌بندی مباحث جنگ، جدا از موانع موجود برای تحقیق در سایر عرصه‌ها نیست. به عبارت دیگر در حالی که نیازها و ضرورت‌ها برای پژوهش در حوزه جنگ، گسترده و تا اندازه‌ای شفاف شده است ولی شکاف میان بایسته‌ها و توانایی‌ها عمیق است و راه بسیار دشوار و طولانی در پیش است. موفقیت در این راه، فارغ از شعار و سطحی‌نگری یا تبعیت از الگوهای رایج، مستلزم جسارت، خلاقیت، ایثار و شجاعت است؛ همان‌که در رزمندگان اسلام وجود داشت و بروز و ظهور آن، کشور و نظام را از تهدیدات داخلی و خارجی حفظ کرد.